

هرچند ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی نظیر آلمان و بریتانیا مهم ترین حامیان بین المللی اسرائیل به شمار می‌روند اما نمی توان نقش برخی دیگر از کشورها که موضوع گیری هایی علیه جنایت های اسرائیل دارند اما در عمل کمک زیادی به اقتصاد اسرائیل می کنند، نادیده گرفت. فرانچسکا البانزه، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در سرزمین های اشغالی فلسطین اوایل جولای در نشست شورای حقوق بشر در شهر ژنو از همه کشورها خواست تا تجارت و روابط مالی خود را با اسرائیل قطع کنند و به حمایت از آنچه او «اقتصاد نسل کشی» خواند، پایان دهند. آلبانزه گفت: «شرایط در فلسطین اشغالی آخرازمانی است و اسرائیل مسئولیت یکی از بی رحمانه ترین نسل کشی ها در تاریخ مدرن را بر عهده دارد.» داده های تجاری اسرائیل نشان می دهد چین یکی از مهم ترین شرکای اقتصادی این رژیم و از مهم ترین تأمین کنندگان نیازهای اساسی اقتصاد اسرائیل است. بر اساس این داده ها، در سال ۲۰۲۴، چین بیش از ۱۹ میلیارد دلار کالا به اسرائیل صادر و بیش از ۸.۲ میلیارد دلار کالا از اسرائیل وارد کرده است که چین را به بزرگ ترین صادرکننده کالا به این رژیم و سومین واردکننده بزرگ از اسرائیل تبدیل می کند. نگاهی به روند تغییرات در حجم مبادلات تجاری ثابت می کند به رغم مواضع سیاسی چین نظیر آنچه سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور روز دوشنبه ۲۸ جولای مطرح کرد و گفت که «چین با هر اقدامی که به غیرنظامیان آسیب برساند و قوانین بین المللی را نقض کند، مخالف است و آن را محکوم می کند»، روابط تجاری چین و اسرائیل از زمان آغاز جنگ در غزه بهتر و شدیدتر شده است و حجم تجارت دو جانبه این دو از ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ به ۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ رسیده است. در جنگ اخیر نیز که اسرائیل بر خلاف قوانین بین المللی به ایران حمله کرد، چین به جز موضع گیری های مرسوم، اقدامی را در راستای حمایت از ایران صورت نداد. آرش رئیس نیژاد، استاد سابق دانشگاه تهران و استاد کنونی دانشگاه هاروارد در پیستی در شبکه اجتماعی ایکس به یکی از دلایل اتخاذ این سیاست از سوی چین اشاره کرده است: «جنگ اوکراین به تحکیم محور پکن-مسکو انجامیده. این مهم اما لزوما دربارۀ ایران صدق نمی کند. پوتین و شی حمایت همه جانبه از تهران در میانه جنگی دیگر نخواهند کرد؛ چرا که روسیه درگیر اوکراین، اسرائیل را سرزمینی روس تبار می بیند و چین توان طلب، آن را دروازه دستیابی به فناوری نوین.» اما اینکه دلایل اهمیت رابطه با اسرائیل برای پکن چیست و چرا چین، به عنوان یکی از کشورهای پیششار در حوزه تکنولوژی، اسرائیل را «دروازه دستیابی به فناوری نوین» می داند، تا حد زیادی ریشه در تاریخ رابطه دیپلماتیک آن ها دارد. اسرائیل، متحد آمریکا، اولین بازیگر در منطقه خاورمیانه است که جمهوری خلق چین را به رسمیت می شناسد. و در مقابل، چین، به عنوان حامی فلسطین، در معاملات تسلیحاتی مخفی و چند میلیارد دلاری با اسرائیل شرکت می کند. اینها تانهجاری های تصادفی نیستند، بلکه شواهدی هستند از اینکه اساس این رابطه نه بر ارزش های مشترک، همسویی سیاسی یا دوستی، بلکه بر یک محاسبه سرد و منطقی از سودمندی متقابل بنا شده است. همین نگاه است که به روابط اقتصادی اجازه می دهد حتی در جبهه اختلافات سیاسی قابل توجه، شوکاف شود؛ موضوعی که تا به امروز ادامه دارد. بر اساس پژوهشی که دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۲۳ منتشر کرد، از نگاه دولت چین، اسرائیل یک گره استراتژیک در ابتکار کرمنرد و جاده (BRI) است. موقعیت آن در مد پرتله شرقی، یک پیوند حیاتی برای «راه ابریشم دریایی» فراهم می کند و مسیرهای تجاری آسیا را به اروپا متصل می سازد. از همین نظر، تعامل چین با اسرائیل تحت چارچوب BRI، جلوه ای از «تکنو-ناسیونالیسم» است. دولت چین از گفتمان ناسیونالیستی برای بسیج شرکت های خصوصی خود برای سرمایه گذاری و دستیابی به فناوری اسرائیل استفاده می کند. این امر سرمایه گذاری چین را نه به عنوان یک اقدام صرفا تجاری، بلکه به عنوان یک ابزار ژئوپلیتیکی تحت هدایت دولت، بازتعریف می کند. رابطه پکن و تل آویوا نظر آمریکا یک تهدید محسوب می شود و در مقطعی آمریکا تلاش کرده تا مانع از همکاری های چین و اسرائیل شود. در سال ۲۰۰۰، ایالات متحده مانع از فروش سیستم اوکس فالکون به چین شد. در دهه ۲۰۱۰ میلادی، آمریکایی ها بارها به متحد خاورمیانه ای خود، هشتاداردادند که از مشارکت شرکت های دولتی چینی در زیرساخت های کلیدی اسرائیل نظیر بندر حیفا جلوگیری کند. این فشارها، اسرائیل را مجبور به تأسیس یک کمیته رسمی نظارت بر سرمایه گذاری خارجی در سال ۲۰۱۹ کرد. در دهه ۲۰۲۰ نیز تلاش آمریکا بر روی جلوگیری از انتقال تکنولوژی هایی با کاربرد دوگانه از اسرائیل به چین معطوف بوده و سیاست اسرائیل به سمت یک مدیریت ریسک محتاطانه تغییر یافته است و تل آویوتلاش می کند تا با تشدید نظارت، واشنگتن را راضی نگه دارد. هرچند سیاست های پراگماتیک پکن و تل آویوا تا امروز نتوانسته نقش بسیار مؤثری در حفظ مناسبات و همکاری های دو طرف، به ویژه همکاری های تجاری بردارد و باعث شود در دو بحران بزرگ منطقه خاورمیانه یعنی جنگ غزه و جنگ ایران، چین به اقدامات دیپلماتیک و موضع گیری های سیاسی اکتفا کند، اما نگرانی آمریکا از این رابطه، تنها عاملی است که به نظر می رسد می تواند آینده روابط چین و اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهد.

حسین آخانی در گفت وگو با «آرمان ملی»:

سال هاست از روز صفر آبی عبور کرده و امروز در زیر صفر هستیم!



اولین گام نجات آب، آشتی با دنیاست

تغییر اقلیم از کم آبی سهمگین تر است

آرمان ملی- احسان اسقایی: «چالش واقعه قبل از وقوع باید کرد» امروز کم آبی در ایران رخ داده که خود ریشه در بی تدبیری در برخی بخش های تصمیم گیر دارد. چند دهه قبل درکشورمان تدابیری برای خودکنفایی در برخی محصولات استراتژیک از جمله گندم صورت گرفت. خودکنفایی هم به دست آمد اما هزینه آن چندان مورد توجه قرار نگرفت. سیاست خودکنفایی به برنج و سایر محصولات کشاورزی هم منتقل شد و زمانی ما چرا سخت شد که بحران کم آبی خود را نشان داد و امروز با کاهش نزولات آسمانی، تغییر اقلیم و بی آبی روبه رو شده ایم. این در حالی است سیاست های آبی ما همچنان برانتقال آب تمرکز دارد و همین سیاست بود که باعث چالش های جدی در سرشاخه های تولید آب شده و در نتیجه سیاست انتقال آب با چالش های سخت دیگری روبه رو شدیم. شرایط امروز به رغم هشدارهای چند

چه شد که به اینجا رسیدیم؟ کارشناسان در مورد خشکسالی در ایران هشدار می دادند اما امروز به این وضعیت رسیدیم.

بله، سال ها کارشناسان در ارتباط با وضعیت موجود و سیاست های محیط زیستی غیر اصولی هشدار دادند اما در نهایت به همان نقطه ای رسیدیم که کارشناسان پیش بینی کرده بودند و حالا همان سیاست گذاران می پرسند که چه باید کرد؟ حال اینکه آنها تنها همان سیاست های گذشته را می دانند و علم و آگاهی در مورد اینکه چه باید کرد ندارند! هر مقدار هم به این افراد اعلام کنیم که باید فلان اقدام را در دستور کار قرار داد، کاری از دست آنها بر نمی آید. کسی که راننده پراید است نمی تواند از فردا صبح خلبان شود.

پس با سیاست گذاران فعلی نمی توان امید داشت شرایط مخرب کنونی حداقل متوقف شود؟

با مد یرانی که در شکل گیری این وضعیت نقش داشته اند، نمی توان توقع داشت که شرایط تغییر کند و افراد دیگری باید سیاست گذاری و اجرای سیاست ها را بر عهده بگیرند که روند مخرب کنونی متوقف شود، اما به نظر می رسد که بخش هایی از ساختار تن به تغییر نمی دهد و تغییر پذیر نیست. ساختار تصمیم گیری که به این نقطه رسیده حاضر نیست افراد و تفکرات جدید را بپذیرد. این تغییرات اگر بخواهد انجام شود، باید در سطح مجلس صورت گیرد. اگر دولت ها هم تغییر کنند، تأثیر زیادی بر تغییر روند ندارد. چون در نهایت هر سیاستی را از نو بنویسند باید مجلس تصویب کند. مجلس ما فقط در یکی دو دوره نشان داده که مناسب تغییر ساختارهای تصمیم گیر بوده است. از جمله مجلس ششم که آثاری از تصمیمات آنها پیدا شد. اکنون حتی اگر مجلس هم تغییراتی مثبت پیدا کند امکان اینکه قانونی را حتی به تصویب برسد وجود ندارد. چون بخش های دیگری هست که با چنین تغییراتی همسو نیست. لذا صحبت در این ارتباط که باید سیاست گذاری ها در بخش های مختلف از جمله انرژی و آب تغییر کند تا شرایط بهبود یابد چندان جدی نیست.

در حال حاضر به دو فاجعه بزرگ رسیده ایم که اولی ریزگردها هستند که باعث آلودگی هوا شده و مرحله بعد بحث فرونشست است و این دو ابر چالش نتیجه عملکردها و سیاست های گذشته در حوزه آب است

اما اکنون واقعا شرایط بحرانی است در این شرایط باید چه کرد؟ در این شرایط امکان تغییر سیاست گذاری ها وجود ندارد؟

این امکان وجود دارد که در شرایط بحرانی تغییراتی به صورت اورژانسی انجام شود که البته این سطح از تغییرات؛ چون اورژانسی است و از قبل روی آن مطالعه صورت نگرفته ممکن است با این اقدامات عجولانه آثار سوء دیگری در جامعه پدیدار شود. تغییر بسیار سخت است، بگذارد مثال ی بزنم، اکنون آیا دولت می تواند ساختار خنک کردن خانه ها را تغییر دهد؟ آیا امکان آن وجود دارد آبی که وارد سیستم گرمایش و سرمایش خانه ها می شود و بخش قابل توجهی از آن هدر می رود را اصلاح کند؟ روشن است که به آسانی نمی تواند در این امور اصلاح صورت دهد.

چرا نمی توان کارهای کوچک انجام داد. از جمله همین آبی که در کولر ها برای خنک کردن منازل استفاده می شود و بخش قابل توجهی از آب مصرفی در فصول گرما را هدر می دهد؟

به این علت که حرکت به سمت اصلاح این ساختار معیوب هزینه می خواهد. بود جه برای بهبود عملکرد

در سایه فریب و سردرگمی آمریکا چه سناریوی مخفی را علیه ایران طراحی کرده؟

از غزه تا دمشق، از بیروت تا تهران، واشنگتن حتی لحظه ای از اجرای «بازی فریب» که با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید به اوج خود رسیده، دست نکشیده است. یکی از الزامات اساسی این بازی، اتخاذ سیاست «پایان های باز» برای مدیریت بحران ها است؛ و ابزارهای این رویکرد چیزی جز «دروغ»، «بی حس سازی»، «پراکنده سازی توهم» و بیان یک چیز و سپس عمل به عکس آن نیست. کنار گذاشتن قوانین بین المللی و اصول حقوق بشر، پیمان شکنی و عقب نشینی از توافقات پیشین و حتی بی اعتنایی به ابتکارانی که زمانی خود آمریکا آغازگر و مدافع سرسخت آنها بود، همه اینها بخشی از ابزارهای کلیدی این بازی محسوب می شوند

بازی مرگبار با غزه

در موضوع غزه، هر دو دولت بایدن و ترامپ بدترین اشکال عقب نشینی از توافق هایی را رقم زدند که اساسا به ابتکار خودشان شکل گرفته بود و هر بار، مجدداً به روایت اسرائیلی پناه بردند. نه برنامه ای برای آینده غزه و فلسطین پس از جنگ دارند و نه حتی تصویری روشن از افق سیاسی ارائه می دهند. تنها چیزی که از واشنگتن مشخص است، این است که چه نمی خواهد؛ اما هرگز به طور شفاف نگفته اند که دقیقاً چه می خواهند. در دوره ترامپ، حتی یک بار عبارت «راه حل دو دولتی» را بر زبان نیاوردند. درباره کنفرانس نیویورک که به ابتکار عربستان سعودی و فرانسه برگزار شد نیز نه تنها حمایتی نکردند، بلکه آن را «بی نتیجه» خواندند، بر چندین کشور فشار وارد کردند تا در آن حضوا نینایند و به هر کشوری که فلسطین را به رسمیت شناخت یا قصد چنین اقدامی داشت، اتهاماتی وارد کردند. با این حال، هیچ گاه توضیح ندادند درباره سرنوشت مردمی که حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت مستقل دارند، چه برنامه یا دیدگاهی دارند. کوبی بر اساس تئوری مؤسینوسکی- دینی افراطی، در منطقه تنها دولتی ناقص وجود دارد، نه ملتی که حضورش مازاد بر نیاز تلقی شود. در روند مذاکرات آتش بس و توقف جنگ، واشنگتن حتی برای لحظه ای نقش یک میانجی بی طرف و قابل احترام را ایفا نکرد. در بسیاری موارد، حتی مواضعی افراطی تر از خود اسرائیل اتخاذ کرد؛ در حقیقت، هم داور بود و هم به عنوان یکی از طرف های اصلی منازعه عمل می کرد. آخرین ترندند آمریکا، خروج ناگهانی از آخرین دور مذاکرات بود، در حالی که کشور همواره وعده گشایش و دستیابی به «راه حل نزدیک» را می داد. آمریکا مسئولیت شکست مذاکرات را یک سره بر دوش حماس انداخت؛ حال آنکه دو میانجی عربی، اوزبایی کاملاً متفاوتی داشتند.

لبنان در تله آمریکا

در لبنان نیز وضعیت تفاوتی ندارد. ایالات متحده ابتدا در جایگاه میانجی برای پایان جنگ ظاهر شد و خود ریاست و مدیریت کمیته پنج جانبه نظارت بر اجرای توافق را بر عهده گرفت؛ اما اکنون همین آمریکا، لبنان را تهدید می کند که اگر تن به خواسته ها و دیکته های اسرائیل ندهد، باید منتظر اجتم باشد. واشنگتن با شتاب خواهان خلع سلاح مقاومت است؛ حتی اگر این سیاست، لبنان را به ورطه ویرانی بکشانند. هیچ تضمینی به بیروت ارائه نمی دهد و در برابر هرگونه مطالبه برای فشار بر اسرائیل، به راحتی عقب نشینی می کند. حتی تام باراک، نماینده ویژه آمریکا، صراحتاً تأیید می کند که دستیابی به «میهن نهایی» را نقش بر آب ساخته و آنان را با تهدید به الحاق لبنان به سوریه تحت یک حکومت جدید، مورد ارباع قرار می دهد. «فریب» نام بازی ای است که باراک در بیروت به راه انداخته، «و صرفاً وعده های دل فریب می دهد و به هر جناح، همان چیزی را می گوید که مایل است بشنود. از پاسخ سگانه مقامات لبنانی به طرح آمریکا تعریف و تمجید می کند، اما می دنگ آنها را مورد انتقاد قرار داده و همزمان جدول های زمانی فشرده ای برای خلع سلاح مقاومت ارائه می دهد. با این حال، در برابر مطالبات واقعی و مشروع لبنانی ها، هیچ پاسخ قاطع و روشنی ارائه نمی دهد و همه چیز را به حالت تعلیق درمی آورد؛ شاید به این امید که نشانه ای از «حسن نیت» اسرائیل آشکار شود. سیاست «پایان های باز» برای بحران های پیچیده لبنان نیز، دقیقاً همان راهبردی است که از حمایت کامل آمریکا برخوردار است. در فلسطین، هیچ نشانی از تعهد به تشکیل دولت مستقل فلسطینی دیده نمی شود و در لبنان، تهدید به فروپاشی کامل دولت و نظام سیاسی لبنانی ها به صراحت مطرح است.

سناریوی مخفی

اما ایران؛ صحنه بزرگ ترین «بازی فریب» واشنگتن بود؛ آن گاه که آمریکا و اسرائیل، نخستین و گسترده ترین حملات هوایی و موشکی خود را تنها ۴۸ ساعت پیش از آغاز درو رشم مذاکرات هسته ای در منطقه، علیه این کشور به اجرا گذاشتند. امروز نیز واشنگتن همان الگوها و ابزارها را ادامه می دهد؛ رئیس جمهور آمریکا زمانی که از «اتمساز» ایران برای گفت وگو با دولت خود سخن می گوید، حقیقت را وارونه جلوه می دهد؛ وقتی نداشت در خصوص تغییر قدرت و ارتکار می کند، باز هم حقیقت را کتمان می کند؛ و تنها بخش قابل باور در اظهارات بی پروای او، تهدید صریح به تکرار حملات علیه تأسیسات راهبردی ایران است؛ تهدیدی که تحقق منافع عالی اسرائیل را دنبال می کند. هیچ چشم انداز روشنی از آینده ایران در ذهن سیاست گذاران آمریکایی وجود ندارد جز «پایان های باز.» این پایان های باز، طیفی از سناریوها را شامل می شود؛ از احتمال ازسرگیری جنگ و حمایت از گروه های تجزیه طلب و سناریوهای تجزیه ایران تا اعمال فشار برای تسلیم ی قید و شرط تهران و الحاق کامل آن به روند عادی سازی روابط و سپس موسوم به توافق نامۀ ابراهیم که بیش از آنکه به یک سناریوی عملی شبیه باشد، بیشتر به یک خیال پردازی دور از واقعیت می ماند. هیچ راه حل عملی یا حتی طرح مشخصی از سوی ایالات متحده برای هیچ یک از بحران های منطقه ای ارائه نشده است. مدیریت این بحران ها بر پایه «نظریه پایان های باز»، دست کم تا اطلاع ثانوی، راهبرد ترجیحی واشنگتن باقی مانده است.

دهه کارشناسان محیط زیست رخ داده و اکنون همان سیاست گذارانی که به جای یافتن راه حل در اندیشه انتقال آب از حوزه ای به حوزه دیگر بودند، راه افتاده اند که چه باید کرد تا در پس پاسخ کارشناسان بتوانند پروژه های جدید برای خود تعریف کنند! حال اینکه برای بهبود شرایط کنونی در ارتباط با آب باید سیاست های آبی در ایران و همچنین سیاست گذاران آب در کشور تغییر کنند و با استفاده از سیاست گذاری های اصولی و مسئولین صاحب ایده های نو بتوان درابتدا جلوی عمیق تر شدن چالش های کنونی را گرفت و در نهایت وضعیت بهتری را در کشور پدید آورد. «آرمان ملی» برای بررسی چرایی به وجود آمدن شرایط کنونی با حسین آخانی استاد دانشگاه که سال ها درحوزه محیط زیست و آب فعال بوده گفت وگو کرده که در ادامه می خوانید.

سیاست گذاری های اشتباه مسیر کنونی را ایجاد کرده و از سوی دیگر تغییر اقلیم هم که شما می فرمایید بر مشکلات خواهد افزود، اکنون چه باید کرد؟

به نظر می رسد تغییر و تحول در این حوزه نیازمند تصمیم گیری در حوزه سیاست است. اول از همه باید مشکلات خود را با دنیا حل کنیم. نمی توان با بخش هایی از دنیا در عدم روابط عادی بود و توقع داشت شرایط بهبود یابد. در هر صورت جنگ کنونی ما تنها با اسرائیل می چکله نیست، خنده دار است که بگویم که اسرائیل به ما کمک کرده است. پشت اسرائیل، ناتو و آمریکا قرار دارند. آیا نباید این شرایط جنگی کنونی تغییر کند؟ اگر مسأله حالت جنگی حل نشود و ما نتوانیم از امکانات اقتصادی که در شرایط جنگی نمی توانیم از آن استفاده کنیم، بهره ببریم، نمی توانیم از بحران کنونی عبور کنیم. مردم حدود یک ماه در کشور کار نکردند ما که دانشگاهی هستیم عملاً از کار افتاده ایم و هنوز نتوانستیم بر امور دانشگاه تسلط پیدا کنیم. همین فشار به تولید کنند و مشاغل و پروژه های عمرانی وارد می شود. آن هم در زمانی که ما باید کمبود آب در کشور مواجه هستیم. لذا باید در ابتدا کوشید از این شرایط خارج شد، با دنیا تعامل کرد. ظرفیت ها را در نظر گرفت و مسیرها را تغییر داد. برای نمونه باید راه های اقتصادی را تغییر داد و به جای اینکه با صادرات محصولات کشاورزی کسب درآمد کنیم، باید شرایطی را فراهم کنیم که تورست ها به ایران بیایند و به عبارت بهتر منابع درآمدی باید تغییر کند.

دولت باید بتواند از کوه سرمایه موجود استفاده کند اما همین بنزین می سوزد و صرف پیماری و آلودگی می شود دولت باید برای درمان ناشی از سوخت بنزین هزینه کند، اما ما فیا اجازه این کار را به دولت نمی دهند

با بخش کشاورزی چه باید کرد؟

باید به سمتی حرکت کنیم که خیلی از زمین ها دیگر کاشته نشود. باید تکنولوژی را با اصلاح کنیم به صورتی که بتوانیم بازرخانی آب داشته باشیم و از آن برای مصرف شرب استفاده کنیم. مرتب آب های جاری و زیرزمینی را بیرون نکشید و با آن کشاورزی نکنیم. باید بتوانیم در تمام خانه ها پنجره مناسب نصب کنیم تا دیگر اتلاف انرژی درکشور صورت نگیرد، باید کل ساختار سرمایهی را تغییر داد و منابع انرژی را از سوخت های فسیلی کم کرد و به سوی استفاده از انرژی خورشیدی حرکت کرد. البته صحبت هایی در این مورد شده اما بعید است در کوتاه مدت در این زمینه اتفاق بزرگی صورت گیرد. تمام خودروساز ها را به سمتی هدایت کنیم که محصولات خود را به سمت سیستم حمل و نقل عمومی ببرند. اگر ما بتوانیم سیستم حمل و نقل عمومی کارا در کشور ایجاد کنیم سالانه فقط در انرژی ۴۰ میلیارد دلار درآمد داریم. این ۴۰ میلیارد دلار را در شرایط سخت کنونی مجانی به مردم می دهیم. آن هم در شرایطی که دولت برای نان خود محتاج است، چرا چون نتوانستیم و نتوانستیم سیستم حمل و نقل عمومی را درکشور بهینه کنیم که اگر این مورد وجود داشت می توانستیم اکنون بنزین را حداقل به قیمت یک دلار بفروشیم. دولت باید بتواند از کوه سرمایه موجود استفاده کند، اما همین بنزین می سوزد و صرف پیماری و آلودگی می شود و دولت باید برای درمان ناشی از سوخت بنزین هزینه کند. اما ما فیا اجازه این کار را به دولت نمی دهند. امروز ۸ میلیون فرد با اسنپ در کشور کار می کنند دولت اکنون می تواند بنزین را گران کند؟ نه نمی تواند این ۸ میلیون نفر علیه دولت شورش می کنند. در هر زمینه دست بگذاریم همین است و نا کارآمدی و خطا و اشتباه کار را به جایی رسانده که هیچ کس کاری نمی تواند انجام دهد.

باید راه های اقتصادی را تغییر داد و به جای اینکه با صادرات محصولات کشاورزی کسب درآمد کنیم، باید شرایطی را فراهم کنیم که توریست ها به ایران بیایند و به عبارت بهتر منابع درآمدی باید تغییر کند

کولر های آبی و سیستم تهویه مطبوع برای امور دیگری تعریف شده است. به طور کلی بود چه ها برای اهداف دیگری طرح ریزی می شوند. ضمن اینکه اکنون بحران بزرگ تر، مسائل مربوط به سیاست خارجی و بین الملل کشور است و تا زمانی هم که بحران در آن حوزه به پایان نرسد و روابط ما با دنیا اصلاح نشود و جهت گیری های اقتصادی تغییر نکنند، همان روش های قبلی در اداره کشور به کار بسته می شود. کشوری که در شرایط جنگی باشد، مسئولانش نمی توانند گامی در جهت بهبود وضعیت آب و مصرف آن بردارند.

اگر همین دست فرمان ادامه داشت چه می شد؟ اگر قرار نباشد از تجربیات دیگران استفاده شود وضعیت از شرایط کنونی سخت تر نمی شود؟

بله، قطعاً سخت تر از زمان کنونی خواهد شد. در گذشته در ابتدا و در اثر سیاست کنونی در بخش آب، تالاب های ما از دست رفت، در مرحله بعد دریاچه ها خشکید و حالا رودخانه ها در حال از دست رفتن است. آبخوان ها نیز از دست رفته اند، ضمن اینکه در حال حاضر به دو فاجعه بزرگ رسیده ایم که اولی ریزگردها هستند که باعث آلودگی هوا شده و مرحله بعد بحث فرونشست است و این دو ابر چالش نتیجه عملکردها و سیاست های گذشته در حوزه آب است. عملکرد های نادرست و وجود داشته و در نتیجه آن عملکردها بحران به داخل خانه ها رسیده است. اکنون هم سدها، هم آبخوان ها خالی هستند و به جایی رسیده ایم که برای ساعت ها دیگر آب درون لوله ها جریان ندارد. اگر شرایط اقلیمی یاری نکند و ما در سال های آینده هم با خشکسالی روبه رو باشیم، آنگاه همه چیز به پایان می رسد و حتی این امکان وجود دارد که نتوانیم به پایتخت و صنایع مهم کشور آب برسانیم و اینکه در نهایت چه خواهد شد را باید متخصصین امور اجتماعی پاسخ دهند.

آیا هنوز به روز صفر آبی که کارشناسان در مورد آن در مورد تهران هشدار داده اند نرسیده ایم. یا در ماه های آینده در شرایط روز صفر آبی قرار خواهیم گرفت؟

واژه روز صفر آبی از نظر من عبارت نامفهومی است. در برخی مکان ها خیلی سال های قبل به این نقطه رسیده ام. در دهه های قبل زمانی که آبخوان های ما از دست رفت روز صفر را گذراندیم و به زیر صفر رسیدیم. بنابراین اکنون تنها دامنه بحران در حال گسترش است و اینکه بگویم در شهرها برای آب شرب به این نقطه رسیدیم یا نه؟ البته مسئولین باید پاسخ دهند که می توانند آب را برای هفته ها و ماه های آینده تأمین کنند یا نه؟ من فکر می کنم ما با این دست فرمان به مرحله صفر در برخی موضوعات دیگر خواهیم رسید و دیگر قادر نخواهیم بود برخی از بحران ها را حل و فصل کنیم. در ارتباط با انرژی و برق اکنون صنایع برای چند روز برق ندارند و عملاً صنایع بحث صفر انرژی را گذرانده اند و مقدار کمی در هفته به صنایع برق داده می شود. ضمن اینکه ما بحران دیگری در پیش داریم که بسیار بسیار بزرگ تر از بحران های کنونی است که به شدت خاورمیانه و ایران را تحت تأثیر قرار می دهد. تأثیری که از افزایش گرمای زمین دیده می شود این است که حتی منابعی که ممکن است داشته باشیم به علت گرما و تبخیر بیش از حد از دست می رود و این موارد مشکلات را بیشتر خواهد کرد.